

کالبدشکافی اندیشه سلفیت افراطی

حسن و حسن رمضان

ترجمه
سیدمرتضی حسینی فاضل
علیرضا فرازی



سرشناسه: رمضان، حسن
عنوان قرارداد: تشریح الفكر السلفی المتطرف، فارسی
عنوان و نام پدیدآور: کالبد شکافی اندیشه سلفیت افراطی / حسن محسن رمضان؛ مترجم سیدمرتضی حسینی فاضل، علیرضا فرازی.

مشخصات نشر: تهران، مؤسسه فرهنگی و هنری آفتاب خرد، ۱۳۹۸

مشخصات ظاهری: ۶۷۱ ص: مصور (بخشی رنگی).

شابک: ۵۸۰۰۰۰ ریال ۵-۲-۹۵۴۴۷-۹۵۴۴۷-۶۰۰-۹۷۸:

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: سلفیه

Salafiyah: موضوع

موضوع: سلفیه -- عقاید

Salafiyah -- Doctrines: موضوع

شماره افزوده: حسینی فاضل، سیدمرتضی، ۱۳۵۷- مترجم

شماره افزوده: فرازی، علیرضا، ۱۳۶۵- مترجم

رده‌بندی شنگر: ۴۱۱۳/۵۸ ر، BP ۲۰۷/۵/

رده‌بندی دیویی: ۳۹/۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۷۰۶۹

عنوان کتاب: کالبدشکافی اندیشه سلفیت افراطی

نویسنده: حسن محسن رمضان

مترجم: سیدمرتضی حسینی فاضل و علیرضا فرازی

ناشر: مؤسسه فرهنگی و هنری آفتاب خرد

نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۹۸

چاپخانه: چاپ نوبخت

تیراژ: ۲۰۰ نسخه

قیمت: ۵۸۰۰۰۰ ریال

شابک: ۵-۲-۹۵۴۴۷-۹۵۴۴۷-۶۰۰-۹۷۸

ایمیل: Aftabekherad.in@gmail.com

مرکز پخش: ۰۲۱-۸۸۹۷۶۳۳۴

تمامی حقوق این اثر محفوظ است و تکثیر، تولید مجدد، به شکل کلی یا جزئی (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست

۷	سخن ناشر
۹	پیشگفتار
۱۵	مقدمه
۲۷	فصل اول: معرفی فشرده شخصیت‌ها، کتاب
۲۹	درآمد
۳۱	اسامه بن لادن
۴۰	ایمن الظواهری
۴۵	ابومصعب الزرقاوی (احمد فضیل نزال الخلايله)
۵۲	ابوقتاده الفلسطیني (عمر محمود عثمان ابوعمر)
۵۵	یوسف صالح العییری
۵۹	ابوجندل الازدی (فارس احمد آل شویل الزهرانی)
۶۳	فصل دوم: روش کلی اندیشه سلفی افراطی
۶۵	درآمد
۸۰	راه سلفی
۱۴۰	اسامه بن لادن
۱۴۸	ایمن الظواهری
۱۵۷	ابومصعب الزرقاوی (احمد فضیل نزال الخلايله)

۱۸۰	ابوقتاده فلسطینی (عمر محمود عثمان ابوعمر)
۲۳۱	یوسف صالح العییری
۲۶۱	ابوجندل الازدی (فارس احمد آل شویل الزهرانی)
۲۷۷	فصل سوم: طاغوت، ولایت، برائت و عملیات مسلحانه
۲۷۹	درآمد
۳۱۳	ولایت و برائت
۳۴۰	طاغوت، اکم و حکم کردن براساس چیزی جز احکام الهی
۳۸۸	عملیات مسلحانه
۴۱۲	اسامه بن لادن
۴۴۷	ایمن الظوهری
۴۹۱	ابومصعب الزرقانی (احمد فاضل نزال الخلیفه)
۵۳۱	ابوقتاده الفلسطینی (عمر محمود عثمان ابوعمر)
۵۹۴	یوسف صالح العییری
۶۳۱	ابوجندل الازدی
۶۵۷	کتابنامه

پیشگفتار

بیش از دو دهه است که جهان شاهد اتفاقاتی است که از اندیشه‌های خاصی که ریشه در تفکرات و اندیشه‌های سلفی دارد، سرچشمه می‌گیرد. گرچه سلفیت یک جریان یکپارچه فکری و نظری در حوزه دینی نیست و می‌توان جریان‌ها و نگرش‌های سلفی گوناگونی، از یک‌دیگر متمایز کرد که علیرغم بهره‌مندی از اصول و بنیان‌های مشترک، دارای تفاسیر و بیادینی هستند، اما آنچه امروزه در تفکرات افراط‌اندیشان برجستگی یافته است، نگرش‌ها و باورهای سلفی است. از میان جریان‌های سلفی، گرایش‌های افراطی - تک‌سوی طی سال‌های اخیر ظهور و بروز سیاسی بیشتری یافته و جریان‌اتی همچون داعش و داعش با معیار قرار دادن اندیشه‌های تکفیری تلاش کرده‌اند با جذب و اثرنسیس به افکار برخی از چهره‌های مذهبی، آنان را با خود همسو نمایند. رفتارهای افراطی این جهانات که با هیچ‌یک از معیارهای اسلامی، اعتقادی و اخلاقی انطباق ندارد، دسامانی شده است برای نقد و بررسی بنیان‌های کارکردی و عملکردی این جریان‌ات و همچنین تفکر سلفی.

از آنجا که نقد دقیق و تلاش برای ممانعت از توسعه این تفکر و اثربخشی آن (که عملاً باعث تعمیق تضادها و عنادورزی‌های درون دینی و برون دینی شده است) مستلزم شناخت بنیان‌های نظری، فکری و اعتقادی این جریان است، در این کتاب تلاش شده است تفکرات و مبانی فکری اصلی‌ترین چهره‌های سلفی افراطی مورد کالبدشکافی، تحلیل و بررسی دقیق قرار گیرد. بسیاری از اندیشمندان برای مبارزه

عالمانه با این تفکر خشونت‌بار به آگاهی‌بخشی از طریق انتشار کتاب و مقاله روی آورده‌اند. به‌طوری که در سال‌های اخیر، بازار نشر شاهد ارائه آثار گوناگونی است که در صدد معرفی جریان و تفکر سلفی بوده‌اند، اما با وجود همه این تلاش‌ها، کالبدشکافی اندیشه سلفیت افراطی، کمتر مورد توجه اندیشمندان و مترجمان قرار گرفته و در آثار منتشر شده سایر ابعاد بخصوص ابعاد کارکردی و پیامدی مترتب بر این اندیشه مورد نقد، بررسی و بازشناسی قرار گرفته است. این همان وجه تمایز کتاب «کالبدشکافی اندیشه افراطی سلفی» با آثار مشابه است.

نویسنده کویتی‌تبار این اثر، آقای حسن محسن رمضان، برای یافتن عوامل و دلایل افراط گرایی این جریان، ضرورت کالبدشکافی آن را به خوبی دریافته و در این اثر، منظومه فکری جریان سلفی را واکاوی نموده تا بر کانونی‌ترین نقاط تولیدکننده اندیشه رادیکالیستی دست بگذارد به‌طوری که در پایان کتاب بر لزوم درمان این نقاط به عنوان کارآمدترین راهکار مبارزه با جریان سلفی افراطی تأکید می‌کند.

او برای این منظور، ادای فضل از کتابش را به معرفی کوتاه شخصیت‌های برجسته اندیشه سلفی افراطی مانند: اسماعیل بن لادن، ایمن الظواہری، ابومصعب الزرقاوی، ابوقتاده الفلستانی، یوسف صالح العیثری و ابوحنبله الأزدی اختصاص داده تا خواننده را با رهبران فکری و سیاسی سلفی‌گاران افراطی بیشتر آشنا کند.

پس از آن، در مهم‌ترین بخش کتاب یعنی فصل دوم، ابتدا بخش درآمد این فصل را به تبیین روش کلی اندیشه سلفی افراطی اختصاص می‌دهد. سپس در این بخش، با تکیه بر میراث اندیشه سلفی، شش عامل شامل «مقدم دانستن شرع (نص یا نقل) بر عقل»، «تأویل نکردن نقل»، «انحلال دستگاه اعتقادات به قرآن و سنت»، «فرق نگذاشتن میان روایات متواتر و خبر واحد نقل‌شده از پیامبر(ص)»، «فهم نصوص بر اساس فهم «سلف»» و «تکوهش تقلید در دین» را کانونی‌ترین و بنیادی‌ترین علل پیدایش و حیات هر جریان سلفی - از افراطی‌ترین تا میانه‌روترین - معرفی می‌کند. در ادامه همین فصل، گفتار، نوشته‌ها و اقدامات هر یک از شخصیت‌های معرفی شده در فصل اول را بررسی و شش عامل بنیادین پیش‌گفته را از دل آثار و اقدامات آنان استخراج می‌کند تا به خواننده نشان دهد که آنچه در نگرش و رفتار نمایندگان اصلی اندیشه سلفی افراطی در دوران معاصر تجلی

یافته، بر پایه بینشی افراطی است که در میراث مکتوب اندیشه سلفی نهفته است. در فصل سوم کتاب نیز «طاغوت»، «ولایت و برائت» و «عملیات مسلحانه» به عنوان سه مؤلفه اصلی در گفتمان سلفی‌گری افراطی، تبیین شده و پس از آن، این سه مؤلفه در اندیشه و عمل شخصیت‌های معرفی شده، بررسی گردیده است. اهمیت این فصل در این است که دو مسأله «ولایت و برائت» و «طاغوت»، یعنی حکم کردن بر اساس چیزی جز احکام الهی - که پایه‌های اندیشه سلفی‌گری بوده و بسیاری از نواهای تکفیر، خشونت‌ورزی و شورش مسلحانه علیه حکومت‌ها و جوامع بر آنها استوار است - مورد بررسی و کاوش قرار گرفته است. این دو مسأله اصل و محور همه آثار افراطی‌ان و تفسیری برای خشونت‌ورزی‌های نشأت گرفته از آن آثار است. مؤلف سوم، یعنی «عملیات مسلحانه» نیز که عینی‌ترین نمود اندیشه سلفی‌گری افراطی در دنیای کنونی است پیوندی مستقیم با دو مؤلفه نخست دارد، چنانکه عبدالله عزام، از مهم‌ترین شخصیت‌های جریان سلفی جهادی، پیرامون این مؤلفه معتقد است «اگر برای ردّ بی‌گناه‌ها طاغوت‌هایی که در زمین خدایی می‌کنند راهی جز کشتار مردم، قطع درختان و غیره، کردن ساختمان‌ها نداشته باشیم، این کارها را می‌کنیم».

پژوهش گسترده نگارنده در میراث فقهی و روایی اهل سنت و به‌طور مشخص سلفی‌ها و همچنین مستندسازی مطالب کتاب با نقل و احوال از آثار فقهی و روایی علمای سلفی پیشین و معاصر به صورتی است که خواننده را به تحسین وامی‌دارد. با این حال، پیش از مطالعه این کتاب، ضروری است خوانندگان معرّفی به نکات ذیل توجه نمایند:

اولاً: در زبان عربی عبارت «المنهج السلفی»، تعبیر رایجی است که درباره جریان سلفی به کار می‌رود. در ترجمه کتاب، ترجیح دادیم به جای آن از معادل «راه سلفی» یا «روش سلفی» استفاده کنیم.

ثانیاً: برخی واژگان پرکاربرد در گفتمان سلفی دارای بار معنایی خاص می‌باشند که ترجمه آنها، چه‌بسا خواننده را از شناخت دقیق اندیشه سلفی دور کند. همین امر باعث شد که به جای ترجمه آنها و ذکر معادل، از همان واژه استفاده کنیم. واژه‌های «جماعه» و «طایفه منصوره» نمونه‌هایی از این واژگان هستند که در نوشته‌های فارسی

به «گروه» و «طایفه پیروز» تعبیر می‌شوند. اما در این نوشتار در بیشتر موارد از همان عبارت عربی «جماعت» یا «طایفه منصوره» استفاده کردیم.

ثالثاً: مهم‌تر از این تعابیر، دیدگاه‌هایی است که نگارنده در رابطه با مسائل جهان اسلام دارد علاوه بر رعایت امانتداری، بر این باوریم که نویسندگان نگارش یک اثر می‌کوشد با چین مقدمه‌ها و فصول مختلف در کنار هم، سرانجام دیدگاه نظریه خود را بیان کند. روشن است که حذف این دیدگاه‌ها، مانع از انتقال دیدگاه نویسنده به مخاطب می‌شود. بنابراین مطالب این کتاب صرفاً دیدگاه نگارنده است. رابعاً: در بخش پایانی کتاب، پیوست‌هایی طولانی وجود داشت که ترجمه آن در فهم متن تأثیر نداشت، لذا از ترجمه آن صرف‌نظر گردید.

امید است با انتشار کتبی از این دست و نقد آن، بتوانیم ضمن ارائه‌ی تصویری واقعی از تفکرات موجود در سطح جهان اسلام و آثار مترتب بر آن و به ویژه کالبدشکافی این متن جریانی، خوانندگان فارسی‌زبان را نسبت به آنها آشنا کرده و از حقایق جاری در این عرصه مطلع‌تر بایم. بدیهی است این روند می‌تواند مقدمه‌ای برای نقد و واکاوی این افکار و روش‌های تحلیلی و هوشمندانه‌ای باشد که از نیازهای بنیادین و از مقدمات دفاع از اندیشه دینی است.

مقدمه

امروزه مسأله افراطی‌گری در دین اسلام در نظر افراد در سراسر جهان، جایگاهی ویژه به خود اختصاص داده است. بسیاری که اگر فرد مسلمان، به شمال، جنوب، شرق و یا غرب جهان رو کند، بی‌پایان مسأله افراطی‌گری اسلامی به تنهایی بخش مهمی از نگرش [و دانش] آن جماعت را تشکیل می‌دهد. خود اختصاص داده است. به بیانی دیگر؛ به ندرت می‌توان با فردی - هرچند میهنش از کشورهای اسلامی [بسیار] دور باشد - روبه‌رو شد، که از اسلام، افراطیون و به اصطلاح مجاهدان مسلمان بهره‌ای از شناخت - فارغ از میزان صحت و دقت - نداشته باشد، و احتمال زیاد رویارویی برای حذف، کانون اندوخته فرهنگی یا شناختی [آن جوامع] است. بنابراین از دیدگاه جوامع غیراسلامی قضیه نبرد بر سر بقا در میان است، باید یکی از کسب بخورد، یا - چنانکه در بیشتر موارد وجود دارد - یکی دیگری را بکشد. بنابراین متبر ادیان مطرح نیست، هرچند برخی تمایل دارند چنین تصویری ارائه کنند و هرچند از نظر افراطیون یکی از محورهای این نزاع، همین است. اما این امر از سوی برخی جوامع تنازع بقا تعریف می‌شود. جوامعی که متأسفانه برخی افرادش میان اسلام و مسلمانان با افراطیون تفاوتی نمی‌گذارند و اعضای این جوامع که اکثریت هم هستند، اسلام و مسلمانان را برای زندگی، ارزش‌هایشان و هر آنچه که به‌عنوان بایسته‌ها بر زندگی آنان حاکم شده، تهدیدی جدی قلمداد می‌کنند و این [باور و پندار خود] را به صورت فزاینده و علنی تکرار می‌کنند. همچنین از نگاه آنان، این

ستیز، برای نابودی کسانی است که از نظر افراطیون مسلمان، کافر، مشرک و یا مرتد به‌شمار می‌روند، به‌طوری که خاطر اینان آسوده نمی‌شود مگر اینکه طبق نوشته یکی از افراطیون اسلام‌گرا «سرسبزی آنان را ویران کنند».

جوامع غربی که رویارویی با افراطی‌گری اسلامی را به‌شکل علنی و آشکارا وظیفه خود می‌دانند، به‌عنوان اکثریتی اثرگذار در روند تصمیم‌گیری سیاسی در این کشورها، در حقیقت به جز پیوندی نمادین - که [این نیز] در مکانیسم تصمیم‌گیری سیاسی و نیز هدایت آن تأثیری ندارد - با دین پیوند دیگری ندارند اما آنان که به‌عنوان این دیدگاه، این امر را دسیسه مسیحی - صلیبی - یهودی بر ضد اسلام می‌دانند و با آن پافشاری دارند، به جز مصالح سیاسی، نمی‌توانند برای این موضع [خود] دلیلی ارائه کنند با چشم‌پوشی از دیدگاه ما در خصوص این دیدگاه‌ها یا میزان درستی اسلام‌سالاری، باید گفت مصالح سیاسی در این جوامع به دین - هر دینی که باشد - هیچ ارتباطی ندارد اما به اداره حکومت، بقا و استمرار آن و نیز سلطه‌اش و به کسب منافع ارتباط کامل دارد حتی آن مطالبی را که پیروان این دیدگاه از برخی سیاستمداران و یا روحانیون غربی نقل می‌کنند - که برخی از سخنان آنها بیانگر جنگ صلیبی جدید می‌باشد - و به این استناد می‌کنند، [نمی‌تواند این دیدگاه را تأیید کند] چراکه این مسأله از ذهن این افراد غفل مانده که این حکومت‌ها پیش از هر چیز حکومت‌های نهادی هستند و تصمیم‌گیری در آنها تابع مکانیسمی است که با آنچه در تفکر اسلامی و عربی در چهارده قرن گذشته، تفاوت بنیادین دارد؛ زیرا در تفکر اسلامی و عربی، تصمیم، تصمیم «ره» است و بقیه دنباله رو او هستند. اما در آنجا مسأله کاملاً متفاوت است، زیرا حق سخن گفتن، حق بیان، نقد، نوشتن و اظهارنظر برای همه وجود دارد اما اینکه سیاست حکومت به‌طور کامل بر این اساس باشد که فلان روحانی مسیحی آن را گفته یا فلان مشاور، مطلبی را در روزنامه‌ای گفته، در این جوامع ناآشنا و ناپذیرفته است؛ زیرا تصمیم‌های سرنوشت‌ساز سیاسی، تصمیم ملت است که از رهگذر پارلمان منتخب [مردم] و نهاد حاکم منتخب و کمیته‌های تخصصی دارای صیغه پراگماتیسمی محض و سکولار محقق می‌شود. هیچ چیز تابع دیدگاه شخص یا اراده کلیسا یا معبد نیست.

اما از سوی دیگر، نمی‌توان این را انکار کرد که طرف‌های مختلفی در این

رویارویی نقش آفریدمانند بنابراین هرگز نمی‌توانیم نقش مهم و اساسی کشورهای غربی دارای منافع - سیاسی و اقتصادی - استعماری در منطقه را در تشدید این اندیشه رادیکال - که در وهله بعد آتشش به خرمن خود این کشورهای غربی نیز افتاده - نادیده بگیریم؛ زیرا این کشورها زمانی از گروه‌های سلفی رادیکال حمایت مالی و تسلیحاتی می‌کردند امری که به‌هنگام اشغال افغانستان از سوی شوروی [سابق] با رویارویی غیرمستقیم دو بلوک بزرگ و حریف [شرق و غرب] رخ داد.

همچنان که نمی‌توانیم نقش دیکتاتوری‌ها، گرایش‌های سلطه‌جویانه، سرنویش‌ها، مهار آزادی‌ها، بازداشت‌ها و نبود ابزارهای مسالمت‌آمیز برای معارضین در کشورهای عربی و اسلامی را در بروز این وضعیت انکار نماییم. همچنان که نمی‌توانیم تشدید طبقه‌ای میان اقلیت ثروتمند دارای سلطه و اکثریت فقیر - رده شده را انکار نماییم؛ نمی‌توانیم نقش شرایط عقب‌ماندگی و نبود توسعه حقیقی [در جهان اسلامی و عربی] و بروز وضعیت ازخودبیگانگی - از بعد تمدنی - و [در نتیجه] ایجاد تهدید حقیقی برای هویت اسلامی را انکار نماییم. نمی‌توانیم نقش شکست‌های سیاسی - نظامی کشورهای عربی و اسلامی در شصت سال گذشته تاکنون در پرتو حاکمیت رژیم‌های قومی - سکولار و سوسیالیست را در بروز نوعی عدم پذیرش آگاهانه این شعارها و ایدئولوژی‌های گذشته و [با همان «سلف» اسلامی را انکار کنیم. نمی‌توانیم نقش جامعه بار دولت سابق آمریکا - جورج دبلیو بوش - در هدایت جنگ علیه تروریسم از سبب‌های سیاسی، نظامی و حقوقی - و حتی از بُعد حقوق بشری - را نادیده بگیریم که دولت ری آبر را ابزار برای وارد کردن فشار بر برخی کشورها، قرار داده بود. همچنین نمی‌توانیم گسست موجود در کشورهای عربی به‌ویژه نظام‌های سیاسی و از سوی دیگر ابتلائی جوامع عربی تحت حاکمیت این نظام‌ها به این بیماری را نادیده بگیریم، چراکه این گسست از دو حالت خارج نیست، یا رژیم‌هایی هستند که مدعی حکمرانی براساس شریعت اسلامی و اجرای آن در جوامع خود می‌باشند اما در همین حال، سران آنها و حکومت‌هایشان با ساده‌ترین آموزه‌های دینی همچون انسان دوستی، عدالت، مساوات، امانت‌داری و پاکدستی مالی یا اخلاقی بیگانه‌اند؛ یا اینکه حکومت‌هایی کم و بیش سکولار هستند ولی شبانه‌روز تکرار می‌کنند که آنها جوامع اسلامی و

محافظه کار هستند و علما در آنها نقش آفرینی می کنند. در حالت اول، افراد رادیکال گوناگونی تولید شدند اما سال ها پیش از حالت اول، تندروهایی توسط وضعیت دوم تولید شدند که الگو و سرمشق تندروهای حاصل از حالت اول گشتند.

همه این عوامل و چه بسا دیگر عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی به نحوی در بروز تندروی و تشدید آن نقش داشته اند. بنابراین تردیدی نیست که این مسأله بسیار پیچیده است و عوامل مختلفی از ابعاد گوناگون دست به دست هم داده اند. وضعیت رادیکال و دائمی را پدید بیاورد که ردپایی از ویژگی های محیط اصلی نبود. که در آن فعال است - به همراه دارد. بنابراین به عنوان مثال میان وضعیت رادیکالسم در "حزب با مصر یا عربستان انطباق کامل وجود ندارد. همین وضعیت مقایسه رادیکالسم در عراق با مشابه آن در افغانستان که از قضا برخی از رادیکال های افغانی از آنجا آمده اند، نیز دیده می شود. دلیل تفاوت میان افراطیون - علاوه بر عوامل پیش گفتنی از تشدید و پایان ناپذیر آنها به فتوا برای رویارویی با وضعیتی است که در هر محیط جدید، می آید و چه بسا در محیط های دیگر این وضعیت پررنگ نیست. این سیل فتوی در مجامع با واقعیت های خاص (و محدود)، متغیر و به شدت دینامیکی (هر محیط) مبتنی تفاوت اصلی این حالت ها (ی رادیکالسم در محیط های مختلف) است. در نتیجه لزوماً آن گونه نیست که اگر از یک گروه در منطقه ای دوردست فتوایی صادر شود، گروه های دارای همان منهج و روش، را مبنای کار خود قرار دهند. هرچند که فتوا به عنوان یک مکانیسم اجتهادی از نظر این گروه ها و برای هر فرد یا گروه دیندار حایز اهمیت فراوانی است، چرا که تنها ابزار مشروعیت بخشی به اقداماتی است که انجامش را به عهد می درند.

اما فتوا باید به نص [شرعی] دارای صبغه قدسی مستند باشد. در غیر این صورت، فتوای بدون پشتوانه نص، مشروع نیست، چه رسد به معتبر بودن دلالتش و ارزش این فتوا چیزی فراتر از یک دیدگاه انسانی، که هرگز به دنبال رستگاری اخروی و بهشتی شدن و نجات از آتش دوزخ نیست، نخواهد بود. همین نکته محور این کتاب است، چرا که وجه مشترک همه گروه های رادیکال با گرایش دینی، استادشان به «نص» یا به تعبیر رساتر فهم و برداشت آنها از نص می باشد که براساس روشی از پیش تعیین شده صورت می گیرد که اگرچه ممکن است نتایج جزئی تر و ریز تر

این برداشت‌ها متفاوت شود، اما بی‌تردید همه آنها در نتیجه کلی کاملاً همسو هستند. هیچ منش افراطی شکل نمی‌گیرد مگر زمانی که نصی را بیابد و بتواند با تکیه بر روشی مشخص و روشن در استدلال، استنتاج و استقراء این رادیکالیسم خود را به آن مستند کند و مشروعیت ببخشد.

در نتیجه، مشکل رادیکالیسم اسلامی در بنیان، مشکل نصوص و در وهله اول مشکل متدولوژی است. هیچ‌یک از موارد رادیکالیسم اسلامی خارج از این چارچوب نیستند. با اشغال عراق از سوی نیروهای آمریکایی و مشاهده اقدامات گروه‌های تندرو سانی، این واقعیت به روشنی پدیدار شد.

اما برجسته‌ترین رادیکالیسم در سطح جهان، رادیکالیسم سنی است که از روش سلفیت پیروی می‌کند؛ زیرا محور نزاع از شرق فیلیپین تا غرب ایالات متحده آمریکا و دهها کشوری که در این میان قرار دارد، نزاع سلفی - بین‌المللی است که دهها کشور از همه قاره‌ها، سازمان‌ها و شرکت دارند و سالانه صدها میلیارد دلار برای آن در قالب‌های مختلف در یارویی مستقیم نظامی (مانند عراق و افغانستان)، اداره زندان‌ها (ی گوانتانامو و یا بازداشتگاه سری در ایالات متحده آمریکا) و یا عملیات‌های جاسوسی در سراسر جهان در ابعاد ملی، نظامی، فنی و لجستیکی رادیکالیسم، هزینه می‌شود.

هر دو طرف این نزاع برای از بین بردن طرف مقابل وارد نبردی سخت و عمیق می‌شوند و چنانکه روشن است هیچ‌گونه احتمال آریسنی یا کنار آمدن با یکدیگر وجود ندارد؛ زیرا هر دو طرف، به شکلی و با خشونت‌بارترین، نابارترین و غیرانسانی‌ترین ابزارها، از بین بردن طرف مقابل را دنبال می‌کنند. راک حتی کشورهای اروپایی و آمریکایی در برابر آنچه زیر عنوان «تروریسم رادیکال اسلامی» قرار می‌گیرد، آمادگی کامل دارند تا حتی از قوانین غیرنظامی، نظامی و انسان دوستانه‌ای که خود در شکل‌گیری، تدوین و تصویب آن نقش داشته‌اند، دست بردارند. وقایع زندان ابوغریب در عراق، کشتار غیرنظامیان در عراق و افغانستان و اتهام‌های تجاوز جنسی [به مردم عراق از سوی نظامیان غربی] و رفتار غیرانسانی با زندانیان گوانتانامو، عراق و افغانستان و انتقال زندانیان به کشورهایی که شکنجه و بازجویی را قانونی می‌دانند و نقض صریح و آشکار اصول حقوق بشر و پیمان ژنو در

گوانتانامو، عراق و افغانستان، ایجاد مصونیت قضایی برای سربازان آمریکایی که در خارج از وطن می‌جنگند و دیگر موارد، چیزی جز نمود آشکار میزان خشونت‌باری این نزاع و فقدان ابعاد مختلف انسان دوستانه، حتی از سوی کشورهای که تا همین چندی پیش مدعی برتری تمدنی در بُعد انسانی بودند، می‌باشد. حتی اگر این نزاع که همه در خطرناکی آن اتفاق نظر دارند، بیاید و در نهایت برای ما ثابت کند که انسان به حق و به معنی دقیق کلمه، حیوان ناطق است و تلاش کند این حقیقت را بپذیرد یا اینکه در پشت یک نگاه فلسفی و با صبغه تأمل‌برانگیز پنهان کند. در رادیکالیسم سلفی مسأله متدولوژی ۱۲۳۴ و نص است که هر دو با یکدیگر تعامل می‌کنند تا موضعی را پدید بیاورند در جهان معاصر، رویکردی شاذ و نادر است. اما حقیقت، - بلکه این کتاب در پی تبیین آن است، - این است که اگر این رادیکالیسم اسلامی با مبانی روش سلفی و مبانی‌ای که آشخور نصوص سلفی هستند و نیز به واسطه شناوای شیوخ سلفی، خواه شیوخ متقدم و خواه معاصر، ارجاع بدهیم، می‌بینیم که این رادیکالیسم چندان شاذ نیست. بنابراین مسأله روش [منهج] رادیکال سلفی‌گری را نگاه معاصر، یک مسأله فوق‌العاده به نظر می‌رسد که به دلیل تبلیغ سلفی‌گری - که در پنجاه سال اخیر صبغه حکومتی و سازمان یافته گرفته و از سوی دولت‌های مشغول به بازآمدهای نفتی حمایت می‌شود - بروز و انتشار یافته است. وگرنه پیروی از راه سلفی همیشه و بدون استثنا در همه جوامع اسلامی، اقلیتی بسیار اندک را تشکیل می‌دادند. اندک بودن آنان در گذر تاریخ هرگز به این معنی نیست که نصوص اصالت بخش رادیکالیسم وجود نداشته، همچنان که به معنی نبود راه و روشی هدایتگر نیست. بلکه به این معنی است که کسانی که در گذشته از این راه پیروی می‌کردند و مباح راه سلفی بودند، تعداد بسیار اندکی بودند که در مجموع، تأثیرگذار نبودند یا اینکه آنان در یک گستره جغرافیایی شهری محدود واقع در میان گستره قبیله‌ای و بادیه نشین پهناور، محصور بودند. اما امروز راه سلفی‌گری، راه کشورهایی است که سرمایه‌های هنگفتی در اختیار دارند و از سرازیر کردن مازاد سرمایه خود در این مسیر دریغ نمی‌کنند. مشکل تعامل روش سلفی با نصوص اسلامی وقتی به شکل خشونت‌بار و یا رادیکال آشکار می‌شود که با تمدنی نوین و دارای مفاهیم و مبانی متعدد روبه‌رو

می‌شود. مفاهیمی که در دوران گذشته یا نبوده و یا تأثیرگذاری‌اش از یک گستره جغرافیایی محدود فراتر نمی‌رفته است؛ زیرا با چشم‌پوشی از خاستگاه اصلی این مفاهیم یا ارزش‌های نوین تمدنی، سلطه این مفاهیم و ارزش‌ها بر نگرش معاصر امری بسیار آشکار و در نتیجه انکارناپذیر شده است. حتی مفاهیمی که در تمدن‌های گوناگون گذشته متداول بودند، امروزه دچار تعدیل یا دگرپرسی شده‌اند تا در دنیای معاصر ما، مفاهیمی کاملاً متفاوت را بیان کنند.

به عنوان مثال، صلح، عدالت، بندگی، حقوق زن، حقوق اقلیت‌ها، آزادی عقیده و دین، هوانس جنگ، پیمان‌ها و اسناد مربوط به اسرا و حقوق بشر و آزادی و بسیاری دیگر از مفاهیم، در گذشته شناخته شده نبودند یا اینکه محتوای آنها به صورت بنیادین و در پرتو تمدن‌ها، دچار تغییر شده‌اند. به همین دلیل، ایندولوژی‌ها یا باورهایی که با وجود تغییرهای زمانی و مکانی بر ثابت بودن [تغییرناپذیری] خود اصرار می‌ورزند به‌ناچار با این مفاهیم، مبانی دارای مضامین معاصر، اصطکاک پیدا می‌کنند. این اصطکاک - چنانکه در مناطق زادی از جهان و در فرهنگ‌های گوناگون مشاهده می‌شود - ممکن است به نفع یا به زیان خشنونت‌بار تبدیل شود و یا اینکه رفته رفته شکل‌های دیگری از مخالفت‌ها، بنیال داشته باشد. اما در هر حال، وجه مشترک انواع مخالفت‌ها، اصطکاک و تداوم میان مفاهیم نوین تمدنی با مفاهیمی است که در زمان‌های گذشته به مفاهیم با بنیادین می‌دیده‌اند.

با توجه به اینکه این نزاع و برنتابیدن مفاهیم یا اصول جدید در تاریخ بشری همیشه بوده^۱، اما این نزاع کنونی در گستره این کره خاکی یعنی زمین، بسیار گسترده‌تر، عمیق‌تر و از نظر شکل و محتوا خشنونت‌بارتر از آنهاست، چرا که هویت انتقال اطلاعات و تحوّل در ابزارهای انتقال اطلاعات و اندیشه‌ها و نیز بروز هویت‌های دینی در رویارویی با هویت‌های قومی و برعکس، تحوّل در وسائل سلطه‌گری و استعمارگری از سوی ابرقدرت‌های جهان، باعث شده این نزاع عامل اصلی بسیاری از انواع ناسازگاری‌هایی گردد، که نام «تروریسم» بر آن نهاده می‌شود.

اگر از باب نمونه، وجهه همت خود را صرف مسأله رادیکالیسم دینی اسلامی

۱. در همه نزاع‌های دینی وجود داشته؛ نزاع حضرت مسیح با یهودیان و در نتیجه به صلیب کشیدن آن حضرت و نزاع حضرت محمد[ص] با مکیان و دیگران دو نمونه از آنهاست.

کنیم، می‌بینیم که این معضل، در اساس از نزاع میان دو مبنا، دو مفهوم و دو ارزش دارای اشتراک لفظی و در عین حال با معنی و مفهوم متفاوت فراتر نمی‌رود، چراکه وقتی یک افراطی از «عدالت» سخن می‌گوید، براساس معیاری سخن می‌راند که با میانی این ارزش در تمدن نوین، کاملاً متفاوت است. همچنین مفاهیم صلح و گفتگو در تمدن نوین، با مفهوم و معنی این دو واژه در باورهای فرد افراطی، کاملاً ناهمگون می‌باشند. موارد دیگر یعنی اصول حقوق بشر، حقوق زنان، آزادی عقیده و بسیاری دیگر از این دست، همین گونه هستند. بنابراین اساس مسأله رادیکالیسم، عبارت است از برتابیدن مفاهیم و ارزش‌هایی مشخص در تمدن نوین برای اصرار بر ارزش‌هایی که همین نام‌ها را دارند، اما معنی و مفهومشان متفاوت است. اگر این ارزش‌ها و اصول اسلامی ایجاب نمی‌کرد که باورمندان به آنها براساس مفاهیم و مضامین این ارزش عمل کنند، هرگز مسأله رادیکالیسم در عرصه جهانی بروز پیدا نمی‌کرد. به‌طوری‌که در برخی حالات‌ها، باورمند به این ارزش‌ها را در حالت ستیز خشونت‌بار و مستقیم با مخالفین قرار می‌دهد.

به طور کلی مشکل فقه اسلامی با مفاهیم نوین تمدنی در پارامترهای گوناگونی رخ می‌نمایاند. اما برجسته‌ترین آنها دو مسأله «ولایت و برائت» و «جهاد» می‌باشند. برخلاف باور عموم مسلمانان، فقه اسلامی در رخ‌امداد [فقهی]، دیگران را که باوری مخالف دارند، هرگز بر نمی‌تابد این ناسازگاری در تمدن نوین فقه اسلامی به شکلی خشونت‌بار ترجمه می‌شود به‌طوری‌که [این دسته از مفاهیم فقهی] قطعاً با مفاهیم تمدنی معاصر - آن گونه که عموم مسلمانان معاصر می‌فهمند - در تضاد هستند.^۱ به‌ظاهر تحریکات جدید فقه اسلامی به این تعارض و تضاد توجه با اهتمام ندارد، چراکه این فقه به‌گونه‌ای عمل می‌کند که گویا به هر قیمتی که شده نمی‌خواهد در این مسائل بحث و گفتگو شود، مگر بحث‌های کلی که در قلمرو فتوای الزام‌آور قرار نمی‌گیرند. بنابراین سیاق کلی جوامع اسلامی اساساً با یک گفتمان متناقض مواجه است؛ زیرا از بعد گفتمان سیاسی و تبلیغی و چه‌بسا اجتماعی، مفاهیم ولایت، برائت و جهاد را به‌گونه‌ای توضیح می‌دهد که این مفاهیم در گستره‌ای محدود به

۱. مانند جهاد ابتدایی که با آزادی عقیده سازگاری ندارد. چراکه طبق مفهوم آزادی عقیده، هرکسی در انتخاب کیش و آیین خود آزاد است. اما در جهاد ابتدایی، پس از سه بار دعوت کفار به اسلام، در صورت عدم پذیرش آیین اسلام، نبرد با آنان واجب می‌شود. (مترجم)

اعتقادات اسلامی محصور شده است به گونه‌ای که گویا پیروان آیین‌های دیگر از این مفاهیم در امان هستند اما از سوی دیگر گفتمان فقهی فرو رفته در لاک کتاب‌هایی که کتاب‌فروشی‌های همین جوامع پر از این کتاب‌هاست، دیدگاه دیگری را بیان می‌کند که با این گفتمان تبلیغی کاملاً تفاوت دارد و هیچ ارتباطی با آن ندارد.

طبیعی است، اولین کسانی که این تناقض شدید را درک می‌کنند فقیهان، علمای دین و نهادهای شرعی و فقهی هستند، اما سکوت می‌کنند. اما کسانی که با صدای رسا سخن می‌گویند را ما امروز «فراطیون» می‌نامیم. این‌ها در حقیقت به جرّاء به این منابع فقهی موجود در کتابخانه‌ها برای استخراج این نصوص و استناد مواضع رئیس، در این نصوص، کار دیگری نمی‌کنند.

آیا حق داریم بر سر این مسئله از گذشت چهل سال از آغاز ظهور این پدیده خشونت‌گرایی افراطی به این سکا آشکار و روشن در جوامع نوین اسلامی، چگونه است که نتوانستیم این راه را که اکثریت قاطع مسلمانان به آن لقب «فراطی» دادند، از بین ببریم؟

پاسخ این سؤال در این نکته نهفته است که فقه‌های مخالف این شیوه‌های رادیکال به هر قیمتی شده حاضر نیستند کتب فقهی و تفسیری، که بیش از هزار سال از تألیف بیشتر آنها می‌گذرد و بی‌تردید متأثر از شرایط زمانی و مکانی خاصی بودند، را بازخوانی نمایند تا مفاهیمی نوین از نصوص قرآنی یا روایی ارائه گردد که تفاوت‌های اساسی میان شرایط زمانی و مکانی [قدیم] را در نظر بگیرد. ضعف گفتمان فقهی مخالف با گفتمان رادیکال در همین خودنمایی فقهی نهفته است؛ زیرا آنانی که در زمینه‌های ولایت، برائت و یا جهاد باورهای افراطی دارند، برای اصالت بخشی به دیدگاهشان، به آسانی می‌توانند به دهها منبع فقهی اسلامی استناد روشن و قاطعی بکنند و در برابر یک یا چند شیخ - که در میان مردم به‌عنوان کسانی شناخته می‌شوند که خارج از چارچوب تفسیر و اصول فقهی مورد استناد این «فراطی‌ها»، به بیان دیدگاه‌های شخصی خود می‌پردازند، بایستند چه برسند به عالم دینی معاصری که می‌خواهد در برابر اشخاص، فقیهان و مفسرانی بایستد که خودش و پیش از او نهاد رسمی فقهی‌اش و پیش از هر دو، حکومتش آنان را به‌عنوان منابع [و مراجع] فقهی و دینی مورد اتکا پذیرفته‌اند؟

با این مقدمه، این کتاب تلاش برای کالبدشکافی است؛ کالبدشکافی اندیشه سلفی افراطی. هیچ تلاشی برای تشریح این اندیشه کامیاب نخواهد بود مگر با کالبدشکافی آن و نگاه به درون یعنی همان جایی که قلب تپنده، معده هضم‌کننده، ریه و روده‌هایش قرار دارد. طبیعی است که کالبدشکافی آنچه را که باید از دید مردم پنهان می‌مانده تا با دیدنش واکنش منفی نشان ندهند، آشکار می‌سازد. اصلاً چه کسی گفته که هر عملیات کالبدشکافی یک عملیات خرسندکننده و زیباست؟! بلکه برعکس، کالبدشکافی ممکن است بر روی برخی و یا اعتراض برخی دیگر و یا خشم و شورش دیگران را به همراه داشته باشد. حتی شکافده کالبد نیز حال خوشی ندارد و از خون و چرکی که می‌بیند، هزار است. اما در هر حال، این کار لازم است؛ زیرا فهم و دانش ناشی از یک عملیات کالبدشکافی باعث ژرف‌تر شدن فهم ما از زندگی و از سوی دیگر - که مهم - راجع به زندگی است - باعث می‌شود زندگی با سلامت و بهداشت بیشتر ادامه یابد؛ زیرا بکانیسم بیماری و نحوه کار آن و گسترشش را در می‌یابیم.

لذا، این کتاب تلاش می‌کند، «نص»، خودش با خواننده حرف بزند. تلاشی است بر اینکه منابع سلفی خردشان سخن بگویند؛ کوششی است برای اینکه سلفی‌های رادیکال خودشان با خواننده سخن بگویند. علتش این است که دلالت‌های مستقیم و بی‌پرده «نص» معمولاً گمراه‌گر از تلاش‌هایی است که پژوهشگران و نویسندگان در نوشته‌ها یا پژوهش‌هایشان به کار می‌بندند تا با بازنویسی آن نصوص، معنی را در گستره‌ای محدودتر بیان کنند. زیرا نص، به خودی خود، منظور - منفی یا مثبت - صاحب نص را آشکارا می‌کند. همچنین انتقال «نص» به همان شکلی که صاحبش نوشته، راه را بر اعتراض‌ها مینی بر برداشت نادرست یا سوءنیت [برگرداننده نص] در فهم نص و بهانه‌هایی از این دست که هیچ گاه تمامی ندارد، می‌بندد. این کتاب دربردارنده نصوص سلفی‌هاست؛ به همان شکلی که نوشته‌اند تا برای تبلیغ منهج، روش و باور خویش از آن استفاده کنند. بنابراین این کتاب همانی را به خواننده می‌گوید که آنان خواسته‌اند بگویند؛ اما با شکلی سازمان یافته و منسجم‌تر.

به‌همین دلیل هر فصل از کتاب به یک «درآمد» و پس از آن بیان ادبیات افرادی تقسیم‌بندی می‌شود که نماینده دیدگاه رادیکالی سلفی هستند. «درآمد» به بیان نصوص پایه‌گذار ساختار کلی متدولوژی سلفی‌گری اختصاص دارد. نصوصی که از منابع قدیمی یا دیدگاه‌ها و فتاوی شیوخ معاصرشان گرفته شده است. پس از آن دیدگاه‌های افرادی عرضه می‌شود که نماینده اندیشه رادیکالی این راه و روش هستند. هدف اصلی از این تقسیم‌بندی، مقایسه میان منابع اصلی این اندیشه - که تقریباً در همه کتابخانه‌های کشورهای اسلامی می‌توان یافت - با نوشته‌های این اشخاص [معاصر] است؛ نوشته‌هایی که طبق قانونی بیش از این کشورها، صرف تلاش برای دستیابی به آنها، جرم قلمداد می‌شود.

این کتاب کوششی است برای بررسی این خاک حاصلخیز، ریشه‌ها و آبی که قطره قطره در میان آن نفوذ می‌کند. اندیشه، راه و روش این‌ها را آبیاری کند. من اکنون می‌دانم که هر دو طرف یعنی سلفی‌های رادیکال و هم سلفی‌های مخالف آنان، این کتاب را تلاشی برای ضربه زدن به راه، اندیشه و عقاید خویش قلمداد خواهند کرد. حال آنکه هدف اصلی این کتاب کشف اندیشه افراطی - صرف نظر از ویژگی [افراطی‌اش و خوب و بد بودن آن] - است. اما می‌گوییم: «این متون شماس، به همان شکلی که در منابع آمده است، همین نصوص است که با شما و خواننده سخن می‌گوید، اگر اشتباه است، گناه نویسنده نصوص است و اگر درست است، ما به شما ستمی نکرده‌ایم.»